



دانشکده دختران نجف آباد

روانشناسی یادگیری

مدرس: خانم ستاری

کارشناس ارشد مشاوره



یادگیری

تعریف یادگیری بر اساس رویکردهای رفتاری

یادگیری تغییر نسبتاً پایدار در رفتار باقوه است که در نتیجه تمرین تقویت شده رخ می دهد (کیمبل).

نقش مفاهیم مهم تعریف یادگیری

تغییر: بیانگر عدم ثبات و یکسانی وضعیت یادگیرنده قبل و بعد از یادگیری است.

رفتار: هر نوع فعالیتی از یک جاندار که قابل مشاهده باشد.

نسبتاً پایدار: یادگیری زمانی رخ می دهد که تغییر در رفتار یادگیرنده (رفتار قابل مشاهده) در یک مدت زمان نسبتاً مداومی ماندنی باشد.

بالقوه: هر تغییر نسبتاً پایدار در رفتار موجود زنده، می تواند یا در حال حاضر عملی شود و یا در آینده عملی گردد.

تمرین یا تجربه: ملاک یادگیری تمرین یا تجربه است.

تقویت: تغییر رفتار قابل مشاهده یادگیرنده باید تقویت شود.

نکات مهم در تعریف یادگیری:

۱- هر نوع تغییری که صورت می گیرد باید در رفتار یادگیرنده باشد.

۲- تغییر رفتاری موقت به یادگیری منجر نمی شود.

تغییرات نسبتاً پایدار چقدر پایدار است؟

- تغییرات ناشی از رشد در اثر گذشت زمان و همچنین تغییرات ناشی از خستگی و اثرات دارویی، یادگیری محسوب نمی گردد به دو دلیل:

۱- این تغییرات ناشی از تجربه و تمرین نیستند.

۲- این تغییرات پایدار نیستند، بلکه موقتی و زودگذرند.

-اما تغییرات ناشی از یادگیری دوام دارد و نسبتاً پایدار است.

آیا یادگیری و عملکرد متفاوتند؟

-در جواب باید گفت که، هر آنچه را که یادگیرنده یاد می گیرد، ممکن است در حال حاضر

آشکار نکند و به صورت بالقوه در او بماند تا در صورت لزوم، از آن استفاده نماید. از طرفی هم می تواند به صورت بالفعل (در حال حاضر) بروز دهد که در آن صورت به آن عملکرد می گویند.

نکته: واژه بالقوه تفکیک دهنده یادگیری از عملکرد است.

آیا ملاک یادگیری تمرین و تجربه است؟

پاسخ بلی است. بسیاری از تغییرات موجود زنده مثل رفتار غریزی (مهاجرت و لانه سازی پرندگان) یادگیری تعبیر نمی شود؛ دلیل آن، نبود تمرین و تجربه است.

تعریف یادگیری بر اساس رویکردهای شناختی

تعریف یادگیری با رویکرد شناختی به ترتیب مراحل زیر می باشد:

۱- افراد مختلف (یادگیرندگان مختلف) دارای فرآیندهای ذهنی و شناختی متفاوتی هستند. این تفاوتها شامل نحوه درک امور مختلف، سازمان دادن اطلاعات ذهنی، تجزیه و تحلیل اطلاعات ذهنی، کسب دانش، درک معنی، انتظارات، اهداف و نحوه نگرش می باشد.

۲- تفاوت در فرآیندهای ذهنی و شناختی، به پاسخ های مختلف، متنوع و معنی داری نسبت به محرک واحد منجر می گردد.

۳- این امر به نوبه خود به یادگیری متفاوتی می انجامد.

۴- در نتیجه یادگیری، در ذهن و یا حافظه هر فرد یک ساخت شناختی تشکیل می شود که در آن اطلاعات مربوط به رویدادهای مختلف، نگهداری می شوند و سازمان می یابند.

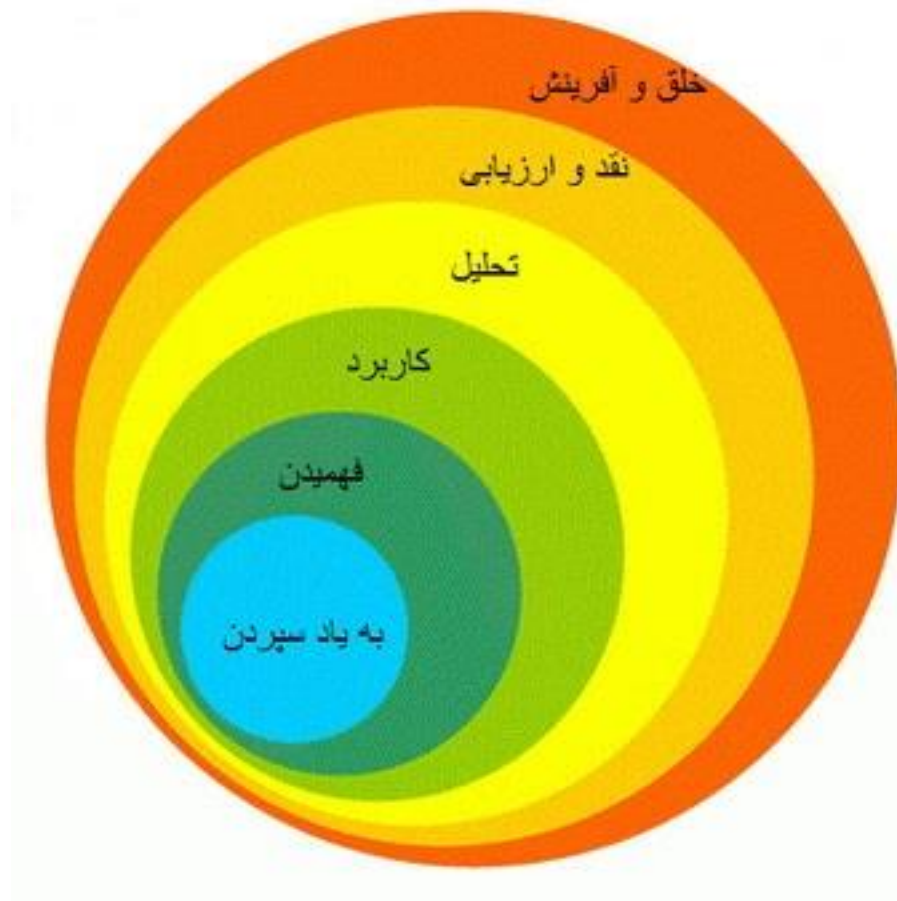
تفاوت دو رویکرد شناختی و رفتاری در مورد یادگیری:

۱- در رویکرد رفتاری عامل اصلی یادگیری نوع پاسخ به محرک خاص است و در رویکرد شناختی عامل اصلی یادگیری، نحوه پردازش و دخالت فرآیندهای ذهنی است.

۲- در رویکرد رفتاری یادگیری ایجاد تغییر در رفتار آشکار است و در رویکرد شناختی یادگیری، ایجاد تغییر در ساخت شناختی و فرآیندهای ذهنی است که قابل مشاهده نیست.

مراحل یادگیری از دیدگاه بلوم

بلوم در رده بندی خود، یادگیری را به سطوح مختلف تقسیم می کند:



۱. سطح یادگیری به یادسپاری: نخستین سطح یادگیری مبتنی بر حافظه و به خاطر سپردن معلومات کسب شده است. به این ترتیب، دانش آموزان باید مواد درسی را به طور دقیق و بی کم و کاست به حافظه بسپارند و به یاد

آورند. در این زمینه می توان به یادگیری اسامی، تاریخ ها، مکان ها و برخی از فرمول ها اشاره کرد. واضح است که این سطح از یادگیری، پائین ترین و سطحی ترین میزان یادگیری را فراهم می کند. متأسفانه اغلب دروسی که در دوران مدرسه یا حتی دانشگاه طراحی می شوند در همین سطح متوقف می شوند.

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد اسامی پادشاهان، سلسله ها و وقایع تاریخی را به خاطر سپارد.

مثال: نام پادشاهان سلسله ساسانی را به ترتیب زمانی فهرست کنید.

۲. سطح یادگیری فهمیدن: درک مطلب، سطح دوم از یادگیری را شامل می شود که فرد یادگیرنده، به طور عمیق تر در مورد مبحث درسی فکر کرده و جوانب آن را درک می کند. در این صورت می تواند مبحث مورد نظر را به زبان خود توضیح بدهد و از سطح حافظه فراتر رود. طرح سوالات تشریحی، به ایجاد و ارزیابی این سطح از یادگیری کمک می کند.

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد نظریه های روان شناسی را به زبان خود توضیح دهد.

مثال: نظریه رفتارگرایی را توضیح دهید.

۳. سطح یادگیری کاربرد: یادگیری کاربردی، وارد سطح بالاتری از یادگیری می شود به این ترتیب فرد یادگیرنده از سطح معمولی و ابتدایی آموختن فراتر می رود و می تواند آنچه را که آموخته است در عمل پیاده کند و خود به آزمون آموخته هایش پردازد. در این مرحله آموزش از حد نظری و تئوریک، وارد فاز کاربرد و عمل می شود. تکالیفی نظیر رسم نمودارها، انجام پروژه ها، انجام آزمایشات علمی و غیره، به ارزشیابی سطح یادگیری کاربرد کمک می کنند.

هدف آموزشی: دانش آموز قادر باشد معادلات دو مجهولی را حل کند.

مثال: یک مرد روستایی تعدادی خرگوش و مرغ دارد و همگی را داخل یک قفس قرار داده است. اگر در مجموع ۷۲ سر و ۲۰۰ دست و پا داخل این قفس باشد، آیا می توانید بگویید این مرد روستایی چند خرگوش و چند مرغ دارد؟

۴. سطح یادگیری تحلیل: در این سطح، فرد یادگیرنده قابلیت تجزیه و تحلیل مباحث درسی را می یابد و می تواند موضوع را از جنبه های مختلف بررسی کند. تحلیل یک مدل ریاضی یا آماری، تحلیل یک کیس از دیدگاه روان شناختی یا تحلیل یک پدیده اجتماعی همه می تواند در این سطح از یادگیری قرار بگیرد. تحلیل یک مبحث به

عناصر تشکیل دهنده آن و تشخیص و تمیز دادن ارکان و اجزای آن از طریق طرح سوالات تحلیلی در قالب رسم و تحلیل نمودارها و مدل ها، طبقه بندی کردن اطلاعات و دسته بندی عناصر تشکیل دهنده و جوانب مختلف موضوع می تواند این سطح از یادگیری را مورد سنجش قرار دهد.

هدف: دانشجو قادر باشد یادگیری را بر اساس رویکرد رفتاری تحلیل کند.

مثال: از دیدگاه رویکرد رفتاری، یادگیری را تحلیل کنید.

۵. سطح یادگیری نقد و ارزیابی: نقد و ارزیابی، یکی از بالاترین سطوح یادگیری را شامل می شوند از آنجایی که رسیدن به این مرحله مستلزم درک کامل از موضوع، و تحلیل دقیق جوانب آن است، یادگیرنده در این مرحله قابلیت نقد و ارزشیابی موضوعات را پیدا می کند. به طور معمول رسیدن به این سطح از یادگیری در مراحل پیشرفته تحصیلی حاصل می آید و معمولاً در سطح کارشناسی ارشد و یا دکترا بیشتر از سایر سطوح، رسیدن به این مرحله از یادگیری مد نظر طراحان دروس است. گرچه لزوماً رسیدن به مرحله نقد و ارزشیابی منوط و محدود به تحصیلات تکمیلی در سطوح بالا نیست و می توان در سایر رشته ها و زمینه های آموزشی نیز به این سطوح دست یافت که البته این مسئله بیشتر بر استعداد و قابلیت های فردی مبتنی خواهد بود. برای ارزیابی این سطح از یادگیری طرح سوالاتی که بر نقد و ارزیابی متکی هستند، می تواند موثر باشد برای مثال نقد یک ژانر ادبی یا هنری، نقد یک اثر هنری، نقد تئوری ها و یا ارزیابی یک نظام آموزشی یا خدماتی و....

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد ژانرهای سینمایی را نقد کند.

مثال: آثار هیچکاک را از نظر ژانر سینمایی نقد کنید.

۶. سطح یادگیری خلق (ترکیب): بالاترین سطح یادگیری در نظریه بلوم به خلق و آفرینش اختصاص دارد یعنی فرد یادگیرنده به چنان درک و احاطه ای نسبت به موضوع رسیده که قادر است در زمینه آن، به خلق آثار و آفرینندگی جلوه های نو و حرف های تازه دست بزند. به این ترتیب بالاترین سطح یادگیری، که در بردارنده تمام سطوح قبلی است، زمانی رخ می دهد که فرد با اشراف کامل نسبت به تمام جوانب، کاربردها، برداشت ها و نقدهای موضوع، می تواند به خلق جدیدی در آن زمینه مبادرت ورزد. تقریباً تمام تئوریسین ها و نظریه پردازان در حوزه های مختلف جزو این دسته از یادگیرندگان هستند که با وجود احاطه به مطلب و سایر تئوریها، قادرند حرف تازه ای بزنند و راه جدیدی را پیش روی دیگران بکشایند و از منظر نویی به مفاهیم نگاه کنند.

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد داروهای (ترکیبات شیمیایی) جدید بسازد.
مثال: برای مهار ویروس کرونا، یک داروی شیمیایی جدید بسازید.